



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

در قواعد و اصول، روش‌هایی برای آداب و وظایف ذکر شده است که در قسمت‌های دیگر فقه هم مورد ابتلا بوده و جریان داشته است. به شش الی هفت قاعده اشاره شد. به دو نکته اشاره می‌شود و سپس به بحث دیگری پرداخته می‌شود. هفت یا هشت قاعده و اصل و روش ذکر شد که آخرین آن سیره ائمه (ع) بود.

## نظر مرحوم شهید (ره)

گاهی هم مرحوم شهید (ره) به دو وجه دیگر اشاره می‌کند که چون جوهری است که معلوم و مشخص است، فقط به آن اشاره می‌شود. گاهی ایشان به بحث مقدمات و ملازمات استشهاد می‌کنند، فلان امر مورد ترغیب قرار گرفته است و مقدمه یا ملازمات آن است؛ و وقتی که شیئی رجحان پیدا کرد، تبعاً مقدمه آن هم رجحان پیدا می‌کند. این هم امر شایعی است در بسیاری از آداب و وظایف در واقع یک اصل و مبنا را ایشان گرفته، بقیه را به عنوان مقدمات آن بحث تفریع می‌کند، البته رجحان این امر در حد رجحان مقدمی است که وجه ذاتی ندارد و فی حد نفسه نیست. این هم یک عنوان است که مقدمات و ملازمات می‌آورد. همه این‌ها در حد یک امر بالغیر است. در بعضی موارد ایشان به عناوین ثانویه تمسک کرده است، عناوین ثانویه‌ای که مبنا شده و برای ایشان به عنوان یک روش شده است و چیزهایی را به عنوان ادب و وظیفه می‌آورد. به عنوان نمونه در کتاب منیه چاپ‌هایی که قبلاً عرض شد، صفحه صد و دوازده مطرح شده است.

## از آداب برای متعلم

به عنوان یک ادب برای متعلم از آداب فی نفسه، می‌گوید «أَنْ يَتْرُكَ التَّزْوِيجَ حَتَّى يَقْضِيَ وَطْرَهُ مِنَ الْعِلْمِ»<sup>۱</sup> که به عنوان یک مستحب و ادب این است که تا قبل از بلوغ علمی، تزویج را ترک نکند. این را برگردانده به بحث تراحمات و تقدیم اهم را به باب تراحم برده و می‌فرماید. «وَهَذَا أَمْرٌ وَجِدَانِي مُجَرَّبٌ وَأَضِحٌ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الشَّوَاهِدِ» که ازدواج مانع است؛ و به صورت «وَلَا يَغْتَرُّ الطَّالِبُ بِمَا وَرَدَ فِي النِّكَاحِ مِنَ التَّرْغِيبِ» به آن نگاه نکند. «فَإِنْ ذَلِكَ حَيْثُ لَا

<sup>۱</sup> - منية المرید، ص: ۲۲۷.



يُعَارِضُهُ وَاجِبٌ أَوْلَىٰ مِنْهُ وَلَا شَيْءَ أَوْلَىٰ وَلَا أَفْضَلَ وَلَا وَاجِبٌ أَضِيقُ مِنَ الْعِلْمِ» می‌فرماید وقتی وجوب کفایی یا عینی پیدا کرد، افضلیت پیدا می‌کند و ترجیح نکاح مغلوب می‌شود، به حدی که خلاف آن ترجیح پیدا می‌کند. گاهی هم چند مورد را به این ترتیب در قالب تراحمات و ملاحظه اهم و مهم و رعایت عناوین ثانویه ریخته است. غیر از ذکر سند خاص و ورود حدیث خاص، هفت الی هشت قاعده دیگر وجود دارد که در این آداب و وظایف مورد استناد شهید (ره) قرار گرفته است و این بحث‌ها با اندک تفاوت‌هایی در چند جای دیگر فقه هم مورد توجه است. مناسب است، در آداب قضا یا آداب شهادت یا آداب معاملات به کتاب‌های فقهی مرحوم شهید (ره) مراجعه شود و بررسی شود که سلسله قواعد مطرح شده، آیا در آنجا مورد توجه ایشان هست. چون معمولاً این آداب یعنی آداب بیع، آداب قضا، آداب شهادت در قسمت‌های مختلف فقه وجود دارد، در روایات به خیلی چیزهایی که فقها گفتند، تصریحی نشده است.

### تفاوت کار مرحوم شهید (ره) با کار فقهی محض

کار مرحوم شهید (ره) با کار فقهی محض متفاوت است. اگر بتوان، این قاعده را از روایات به دست آورد که اتقان عمل یک کار مستحب است، در روایات مطرح شده است که مؤمن کارش متقن در اعمالش است؛ که در اوصاف مؤمن یعنی کتاب ایمان و کفر یا کتاب العشره در اصول کافی موجود است. در واقع یک بیان مولوی از آن روایات استفاده می‌شود، اصولاً قاعده‌ای داریم که عمل را باید متقن انجام داد و رجحان دارد و مستحب است؛ و خود این اتقان عمل از معاملات تا قضا و امثال این‌ها پایه برای خیلی از آداب و وظایفی که در فقه آمده می‌شود، همین‌طور در بحث تعلیم و تعلم. اگر این هم وجود داشته باشد یک عنوان عام کلی است که مصادیق متفاوتی در طول زمان پیدا می‌کند. البته از نظر مصداقی هم متغیر و متحول است. این هم یک نکته‌ای است که در کلام شهید (ره) به این ترتیب به آن اشاره نشده است.

در واقع وقتی وارد آداب تعلم شدیم، انواع تقسیماتی که در آداب وجود دارد ذکر شد، وارد بحث‌های صغروی شدیم. سپس به بحث‌های کبروی و بنیادی و مبانی و قواعد آن منتقل شدیم، آن بحث ناقص ماند و رجعت و عودی به بحث صغریات قضیه خواهیم داشت. در بعضی از آداب در غیر فضای تعلیم و تعلم دلیلی بر رجحان آن نداریم، اما در خود فضای تعلیم و تعلم دلیلی بر رجحان داریم.



همان‌طور که گفته شد، بعضی آداب، آدابی است که در غیر فضای تعلیم و تعلم و به علامت سبیل الاطلاق دلیلی بر رجحان آن است. مثل تواضع؛ که در تواضع ادله متقن، محکم و فراوانی بر رجحان و استحبابش داریم. در باب تعلیم و تعلم چند روایت داریم، از جمله مواردی که نص داریم، تواضع است. تواضع متعلم در برابر معلم و بالعکس آن، دو نوع است.

سؤالی که اینجا درباره قسم دوم مطرح می‌شود، این است که دلیل خاص که آمد، چه مفاد جدیدی را می‌تواند بیان کند. دو احتمال وجود دارد:

ممکن است یکی از این‌ها منظور باشد؛

گاهی می‌گوییم دلیل خاص در تعلیم و تعلم، وارد شد؛ یعنی سه احتمال در اینجا وجود دارد؛

۱- یک احتمال این است که بگوییم اینجا چیز خاصی وجود ندارد. این یک احتمال ضعیفی است.

۲- احتمال دیگر اینکه تأکید را می‌رساند و مستحب مؤکد است، ثواب بیشتری دارد؛

۳- وجه سوم این است که بگوییم درجه مضاعفش مطلوب است.

## فرق وجه دوم و سوم

فرق وجه دوم و سوم این است. یک بار گفته می‌شود، عین این تواضعی که در کوچه و خیابان و فضای عام داریم، همان تواضع را در برابر استاد هم داریم. وجه دوم این است که تواضع مؤکد است. ثواب بیشتری دارد. اگر گفته شود این منظور نیست، وجه سوم منظور است؛ یعنی تواضع در آنجا و اینجا فرق نمی‌کند، تأکید ندارد. بلکه خوب است. مستحب جدیدی است که اگر درجات بالاتر آن اعمال شود، بین این دو تا تفاوت است. ممکن است گفته شود، این بیان مصداق است. مثل اینکه فرض کنید یک دلیل بیان شده که در سوگ ائمه باید گریست و دلیل دیگر آمده که در عزای امام رضا (ع) گریه کنید. یا مثلاً ائمه را اکرام کنید، یک دلیل هم آمده گفته امام رضا (ع) را اکرام کنید. یک احتمال این است که این به نوعی مصداق است؛ یعنی این دلیل خاص هیچ چیز اضافه‌ای نسبت به مطلق ندارد. اینجا هم همین‌طور است. دلیل خاص احتمال اول این است که هیچ مؤونه زائده و مفاد اضافه‌ای ندارد. عین همان به‌عنوان مصداق ذکر شده است؛ اما وجه دوم می‌گوید نه همان که در جاهای دیگر مطلق مستحب است، به همان درجه، اینجا استحباب و ثوابش مضاعف و مؤکد است. یا اینکه تأکید روی محمول و حکم نیست، تأکید روی موضوع است؛



یعنی تواضع بالاتری مقصود است. وجه دوم تأکد روی حکم است. تواضع در آنجا با اینجا یکی است. وجه سوم تأکد در خود موضوع است؛ یعنی موضوع و متعلق چه باشند که باید درجه بالاتری باشد.

## ادب پنجم برای متعلم

در صفحه هشتادوهفت منیه، ادب پنجمی که برای معلم ذکر کرده این است که «أَنْ لَا يَتَعَاطَمَ عَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ» کبر نوزد «بَلْ يُلِينْ لَهُمْ وَيَتَوَاضِعْ»، همان پیش‌فرض را ایشان دارد که نسبت پیغمبر (ص) به مؤمنین نسبت معلم و متعلم است و همین را تعمیم داده به هر معلم متعلمی. یکی از پیش‌فرض‌ها دیروز همین است که به سیره یا قول تمسک شود، یک پیش‌فرضش این است که نسبت را نسبت معلم و متعلم گرفته شود. سپس تعمیم داده شود که هر معلم و متعلمی این‌طور است. البته ایشان عین همان روش‌شناسی را در این قسمت هم اعمال کرده است؛ یعنی آیه‌ای که در مورد پیغمبر (ص) آمده، آورده است. در کارهای تحقیقاتی که می‌آورید، این پیش‌فرض‌ها خیلی مهم است. مثلاً در ویژگی‌های معلم یا مربی به این‌ها استشهاد می‌کنیم. روایاتی در باب تواضع داریم که این روایات یا در مورد رابطه پیغمبر (ص) و مردم است. یا روایت کلی تواضع است. این مطلقاً می‌فرماید، «وَهَذَا فِي التَّوَضُّعِ لِمُطَلَقِ النَّاسِ فَكَيْفَ بِهِؤُلَاءِ الَّذِينَ هُمْ مَعَهُ كَالْأَوْلَادِ» اینجا تواضع رجحان دارد. سپس دلیل خاص ذکر می‌کند. سه جور دلیل ذکر می‌کند. دلیلی که در مورد پیغمبر (ص) و در ارتباط با اصحاب است و در ذهن ایشان است به رابطه معلم و متعلم تعمیم پیدا می‌کند. یکی هم ادله مطلق تواضع است. یکی هم دلیل‌های خاصی است که در باب مناسبات معلم و متعلم آمده که بر تواضع تأکید کرده است. بعد می‌فرماید «فَعَلَى الْمُعَلِّمِ تَحْسِينُ خُلُقِهِ مَعَ الْمُتَعَلِّمِينَ زِيَادَةً عَلَى غَيْرِهِمْ وَ التَّلَطُّفُ بِهِمْ إِذَا لَقِيَهُمْ». ایشان در واقع این احتمال سوم را اینجا بیان کرده است و می‌گوید این روایاتی که اینجا آمد که لِيُنُوا لِمَنْ تَعَلَّمُوا یا روایاتی که می‌گوید معلم تواضع بورزد از ظاهر کلامش استفاده می‌شود که بیش از دیگران تحسین خلق بکند. به‌عنوان نمونه، صدویست و یک هم در همین تواضع است. منتها از سوی متعلم نسبت به معلم است. برای اینکه «الخامسُ أَنْ يَتَوَاضِعَ لَهُ» یعنی متعلم در برابر معلم «زِيَادَةً عَلَى مَا أَمَرَ بِهِ مِنَ التَّوَضُّعِ»؛ که این درباره تواضع بالاتری بحث می‌کند.

## انواع تواضع

سه جور تواضع داریم:



۱- یک تواضع عام که در روایات آمده است؛

۲- یک تواضع در برابر علما بما هم علما؛

۳- یک تواضع در برابر عالم معلم.

ایشان می‌گویند دلیل خاص ناظر به درجه بالاتری است. این سه احتمال است که اینجا وجود دارد.

## بررسی انواع تواضع

احتمال اول بعید است صرف ذکر مصداقی از کلی باشد. ظاهراً مؤونه اضافه‌ای دارد؛ به عبارت دیگر اصل تأسیس است. اصل را بارها عرض کردیم. در هر بیانی که از کسی صادر می‌شود، اگر شک کنیم که تأسیس است یا تأکید، اصالة التأسیس است.

اصل این است که این بیان چیز جدیدی می‌آورد. این چیز جدید تأکید است. اگر شک کنیم این بیان مصداق کلی تواضع است، یا یک اضافه‌ای دارد، اصل این است که بگوییم اضافه‌ای دارد. منتها اضافه تأسیس محض نیست، تأکید است؛ یعنی تأکیدی در قلمرو تعلیم و تعلم بیان می‌کند. احتمال اول خلاف قواعد است.

گاهی در این تردید داریم که بیانی که آمده یک چیز جدیدی می‌آورد. یا تأکید بر حکم دیگری است. زمانی که بین دو چیز تردید وجود داشته باشد، اصل تأسیس است. یک بیان آمده است. نمی‌دانیم ذکر مثال است؛ که هیچ چیز تازه‌ای ندارد. یا نه تأسیس متن اینجا معقول نیست. یا ذکر مثال از آن مطلق است، یا اینکه تأکید می‌کند؛ که این تأکید در اینجا یک چیز اضافه‌ای است. باید بگوییم ذکر مثال نیست. اصل این است که چیز جدیدی می‌آورد و ریشه آن قاعده اصالة التأسیس است که در اصول می‌آید و آن قاعده در خیلی موارد کاربرد دارد. ریشه آن قاعده این است که هر بیان مفاد جدید دارد. هر بیان یک بار تازه و اضافه‌ای باید داشته باشد. علتش هم مبانی عقلایی است. کسی که حرفی می‌زند، هر سخنش حکیمانه است و برای آن حسابی کرده و مطلبی می‌خواهد بگوید. از متکلم حکیم سنجیده‌گو این انتظار می‌رود که هر سخنش حرف تازه‌ای داشته باشد. این تازگی گاهی تقابل بین تأسیس محض و تأکید است. گاهی تقابل بین تأکید و ذکر مثال است؛ که گفته می‌شود این مثال است. تواضع همه‌جا خوب است. اینجا هم مصداقش را در نظر می‌گیریم. یا اینکه یک بار اضافه‌ای می‌آورد و بیان می‌کند که درجه بالاتری می‌خواهد. اینجا گفته می‌شود، اصل این است که چیز جدیدی می‌آورد، ارتکازات در باب تعلیم و تعلم می‌گویند یک چیز بیشتری می‌خواهیم، تأکید آن معنا یعنی یک حکم جدید یا موضوع جدیدی می‌آورد. حکم جدید،



اما استحبابی، یعنی درجه حکم را بالاتر می‌آورد، تواضع درجه جدیدی دارد، مفاد جدید این بیان به یکی از این دو نحو است.

امر ما دایر است بر این‌که به یک درجه تازه‌ای از تواضع اشاره می‌کند. همان تواضعی که جای دیگر است، حکمش را مؤکد می‌کند؛ یعنی ثوابش را بیشتر می‌کند. هر دو بار جدید دارد. یک دلیل کلی گفته اکرم ائمه (ع) یک دلیل هم گفته امام رضا (ع) را اکرام کن. این چیز تازه‌ای ندارد. امام رضا (ع) با امیرالمؤمنین (ع) یکی است. البته استحباب درجاتی دارد.

نظر فقها این است که استحبابش مؤکد و مضاعف است، اباحه تا وجوب درجاتی دارد. در خود وجوب هم درجاتی است. اینکه بگوییم هیچ درجه جدیدی در موضوع و در حکم نمی‌آورد، صرفاً مثال است و مصداقی از همان کلی است، هیچ فرقی ندارد. در این بیان نوعی لغویت است. از نظر عقلاً انتظار ما این است که سخن تازه و اضافه‌ای می‌خواسته بگوید. این اصلی است که در اصول است. امضاء حرف دیگری است. معاملات امضایی است. امضای شارع چیز جدیدی است. قرینه که باشد می‌گوییم امضایی و تأکیدی است. البته علی‌القاعده تأسیس صرف نمی‌نامیم، چون می‌دانیم تواضع، به‌طورکلی استحباب دارد.

امر ما دایر بین این است که فقط ذکر مثال کلی است، یا یک مونه اضافه‌ای در این فضا بر آن تأکید می‌کند. بخواهیم تشابه کنیم دارد که زیاده المَبَانِي تَدُلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْمَعَانِي، مبانی که زیاد شد یک معنای اضافه‌ای باید برساند. این مسئله در صرف و نحو بحث دارد و سخن و نکته جدیدی دارد.

اگر امر دایر شود بین دو احتمال که یکی از آن‌ها کمتر حرف تازه دارد و یکی بیشتر حرف تازه دارد، علی‌القاعده آنچه حرف بیشتری دارد، یک اصل عقلایی است که در اصول و فقه اصالة التأسيس می‌نامند.

چیز جدید یعنی اینکه یک چیز تازه‌ای بیاورد. شما دو اصطلاح را به هم می‌آمیزید. یک بحث معاملات است که تأسیسی یا امضایی است. شارع می‌گوید این معامله را خودش ابداع می‌کند، یا همان که عقلاً امضاء می‌کنند. تأسیس که می‌گوییم یعنی این بیان نکته تازه‌ای را افاده می‌کند. این معنای تأسیس است، نکته تازه‌ای غیر از چیزهای کلی و مطلق افاده می‌کند. اصل این است که نکته تازه‌ای را افاده کند. اینکه هر بیانی یک چیز تازه‌ای را بیان می‌کند صحیح است. ولی اگر بین دو الی سه احتمال یکی مطالب تازه‌تری مطرح کرد، ترجیح دارد. اصولاً سمت و سوی این اصالة التأسيسی که در اصول می‌گویند، به این است که از آمدن یک بیان، حداکثر مفاد آن را باید بگیریم. البته وقتی در کادرمان ضوابط و ظهورات بگنجد، این قاعده است و در کادر ضوابط و دلالات و استظهارات است. امکان ندارد



کسی این قاعده را بگیرد و از چارچوب و کادر ضوابط و دلالات بیرون برود. ولی این را بگذاریم مقابل این که هیچ چیز تازه‌ای نیست. مصداق کلی را می‌گویید. مصداق گفتن مثل چه چیزی است؟ مثل اینکه من به پسرم گفتم، وقتی داخل خیابان می‌روی احترام بگذار! یا سلام بکن. یا مهمانی که می‌رویم سلام کن. در این مهمانی هم که داریم می‌رویم سلام بکن. این سلام بکنی که الان در مهمانی به فرزندم گفتم بکن، با آن سلام بکنی که در خانه به‌طور کلی به او گفتم در مهمانی‌ها این چیز اضافه‌ای ندارد، این مصداق آن است. ولی گاهی این سلام بکن اینجا یعنی این مهمانی، مهمانی خاص است.

اصل این است اگر استدلال‌ات در چارچوب ضوابط می‌چرخد، این بیان جدید، یک چیز جدیدتری می‌آورد. مگر اینکه قرینه‌ای باشد بر اینکه نه این هیچ چیز تازه‌ای نیست. این همان مصداق را ذکر می‌کند. ملاکش همین است. چیز اضافه‌ای که می‌آورد، نوعی تأسیس است. منتها تأسیسی که اینجا می‌گوییم یعنی اضافه‌تر آوردن، چیز تازه‌ای بر قبلی. کاری نسبت به شارع و عقلا نداریم؛ که در معاملات می‌گویند تأسیس یا امضاء است. در آنچه شارع می‌گوید، می‌خواهیم ببینیم چیز تازه‌تری می‌گوید یا نه؟